

■ شعر خط شکن هنرها در انقلاب

*** با توجه به تعاریفی که از شعر انقلاب شده، و این که برخی شعر انقلاب را شامل چند مرحله زمانی می‌دانند، شما چه تعریفی از شعر انقلاب دارید؟**

****** اگر بخواهیم برای انقلابمان تعریفی داشته باشیم و بدانیم که خاستگاه این انقلاب کجاست، می‌توانیم تعاریف زیادی برای شعر انقلاب داشته باشیم. البته باید برای ریشه‌یابی آن، به گذشته تاریخی مان برگردیم. اگر قیام انقلاب امام خمینی (ره) را آن طور که خودشان در جملاتی تعریف کرده‌اند، با قیام حضرت سید الشهدا (ع) تطبیق بدهیم؛ مقایسه و ریشه‌یابی کنیم، در نهایت ریشه ادبیات انقلاب به صدر اسلام می‌رسد. اما اگر بحث سبک‌شناسی و دوره مطرح باشد، یک تعریف جدید است. یعنی ماسبک‌هایی در ادبیات فارسی داریم. سبک خراسانی و بعد از آن سبک عراقی و حدود قرن دهم، مکتب و وقوع را داشتیم و بعد از آن با ظهور یکسری شاعر مثل صائب و کلیم کاشانی، سبک هندی را داشتیم و بعد سبک بازگشت و مشروطه را داشتیم. در کل پنج سبک در ادبیات فارسی داریم که یکی از آن‌ها مکتب است و هنوز به سبک نرسیده و زیر گروه سبک است. یعنی حد فاصل سبک عراقی و هندی است. بقیه چهار سبک بزرگ هستند. اگر بخواهیم شعر انقلاب را تعریف کنیم، باید آن به سبک تبدیل شود.

در هر حال شعر انقلاب را باید چیزی بدانیم که با انقلاب امام خمینی (ره) شکل گرفته است و البته این انقلاب پیشینه‌اش می‌تواند سال ۴۲ باشد. از نخستین اعتراضات و در ادامه خط مبارزه شهید مدرس و شیخ فضل‌الله نوری و دیگر بزرگان که ریشه‌اش در مشروطه است. به این‌ها کاری ندارم، احساس می‌کنم شعر انقلاب چیزی است که محصولش بعد از انقلاب سال ۵۷ خودش را نشان داده، به خصوص در این چهار دهه که به شکل ادبیات منسجمی در آمده است. شاید یک یا دو دهه، زمان کمی برای ارزیابی این نوع از شعر باشد. در واقع پا به پای انقلاب، هفت هنر حرکتی رو به جلو دارند و آن هم در عصری که هنر هفتم آمده و در حد یک قرن شکل گرفته و پیش رفته است و به عنوان یک هنر جدی دارد خودش را نشان می‌دهد و ولی هنر اول ما شعر بوده است. ادبیات، به ویژه شعر؛ به عنوان نخستین هنر، پیشگام و خط شکن هنرها در انقلاب بود و به داد انقلاب رسید. اولین هنری که در انقلاب شکل گرفته و پا به پای مردم آمده، و سرودها و رجزها را ساخته، شعر

انقلاب بوده و اگر دقیق‌تر به این نوع از شعر نگاه کنیم، باز هم در بین دیگر هنرها مثل موسیقی، هنرهای تجسمی و سینما، این ادبیات و شعر است که از آن انتظار می‌رود که در روزگار جدید کاری انجام بدهد و ایجاد سبک کند. اگر سبک جمهوری انقلاب، بیداری و یا هر نام دیگری ایجاد شود؛ باید پژوهشگران و دانشگاهیان بیابند و همکاری کنند و نامی متناسب با آن را انتخاب کنند که پیشنهاد من این است که عنوان آن "سبک جمهوری اسلامی" باشد. اگر این نام‌گذاری در این عصر، پشتوانه می‌خواهد باید محققان، دانشگاهیان و دانشجویان ادبیات و کسانی بیابند که در این عرصه حضور دارند و قلم می‌زنند. چون شاعران در این چهار دهه، حرکت جدی انجام دادند یعنی از همان نخستین سال‌های انقلاب حضور داشتند و اگر این دورا به چند بخش تقسیم کنیم، می‌بینیم که در دهه ۶۰، شاهد شعر جنگ بودیم. یعنی دوسه سال بعد از جنگ، ادبیاتی شکل گرفت که می‌توان اسم آن را "ادبیات پاکبازی" گذاشت. ادبیاتی که پا به پای جنگ پیش رفت. تا پایان جنگ؛ هم همراه بود. ادبیاتی که معماران شعر انقلاب را معرفی کرد. ادبیاتی که از درونش شخصیت‌هایی مثل سلمان هراتی، قیصر امین‌پور، سید حسن حسینی، علی معلم و احمد عزیزی بیرون آمدند. ادبیاتی که وقتی با گذشت سه، چهار دهه آن را غربال می‌کنیم، می‌بینیم که هم حرکت سبکی ایجاد کرد و هم حرکت‌های عمده زبانی ما در همان دهه‌های اول شکل داد اما یک، دو و یا سه دهه برای این که کسی بتواند سبکی را ایجاد کند، زمان اندکی است. الان داریم به دهه چهارم نزدیک می‌شویم و شاکله ادبیات انقلاب در حال شکل‌گیری است و به مرحله‌ای رسیده که وارد دوره پژوهش شده است و باید تثبیت شود تا این سبک ایجاد شود. از این منظر

در دهه ۶۰، شاهد شعر جنگ بودیم. یعنی دو سه سال بعد از جنگ، ادبیاتی شکل گرفت که می‌توان اسم آن را «ادبیات پاکبازی» گذاشت. ادبیاتی که پا به پای جنگ پیش رفت و تا پایان جنگ؛ هم همراه بود. ادبیاتی که معماران شعر انقلاب را معرفی کرد. ادبیاتی که از درونش شخصیت‌هایی مثل سلمان هراتی، قیصر امین‌پور، سید حسن حسینی، علی معلم و احمد عزیزی بیرون آمدند.

شعر انقلاب می‌تواند محصول این چهار دهه باشد و تعریف تازه‌ای پیدا کند که زیر گروه سبک شود یا حتی ایجاد سبک کند.

■ شاعران بیدارگران قبیله اند

*** به سبک‌ها اشاره کردید و این که شعر انقلاب، بعد از وقوع انقلاب شکل گرفته است. آیا این نوع از شعر را می‌توان، شعر ملی دانست؟ مثل فردوسی که اشعارش را شعر ملی می‌دانند. آیا می‌توان شعری را به عنوان شعر ملی انقلاب و شاعری را به عنوان شاعر ملی انقلاب معرفی کرد؟**

****** هر چه به روزگار حاضر نزدیک‌تر می‌شویم، میزان مشارکت مردم در ادبیات بیشتر می‌شود. سبک خراسانی، سبک دربار هاست و شاعران هر اتفاقی را که در دربار می‌افتد بیان می‌کنند. حتی اگر ادبیات حماسی ایجاد می‌شود، آن ادبیات حماسی، وصف شمشیر پادشاه و شجاعت پادشاه است و تمام این‌ها به حساب پادشاهان و درباریان ریخته می‌شود و بیش از آن که شخصیت‌های واقعی مطرح باشند، بسیاری از شخصیت‌های اسطوره‌ای مطرح می‌شوند اما وقتی به زمان حاضر و معاصر نزدیک‌تر می‌شویم ماجرا تغییر می‌کند در سبک هندی شاعران ما از دربار بیرون می‌آیند و مردمی می‌شوند. بزاز، کفاش، قصاب و نانوا می‌شوند و همین آدم‌ها شعر می‌گویند و به نوعی شعر، وارد طبقات مردم می‌شود، تغییر موضع می‌دهد و با جامعه همراه می‌شود و این در گستره جامعه فارسی‌زبانان، خودش را نشان می‌دهد و محصولش این می‌شود که انقلاب‌های مردمی راه می‌افتد و این نکته را یادآور می‌شود که شاعران بیدارگران قبیله‌اند. در نهایت حرکت بعدی که سبک هندی انجام می‌دهد، سبک بازگشت و سبک انقلاب است. سبک مشروطه خواهی و بیداری است. معارف پروری است. دوره بعدی انقلاب مردم همان چیزی می‌شود که انقلاب ماست. و شاعر این جاپیش‌تر از مردم است. شاعر چند دهه و چند قرن جلوتر از مردم نگاه می‌کند. این نقش در انقلاب دیده می‌شود. هم شاعر و هم مردم جلوتر آمده و نقش‌های بیشتری را پذیرفته‌اند. تعریفی که برای این ادبیات می‌شود ارائه کرد، ملی‌تر است و ملی‌ترین نوع ادبیات است. اگر می‌خواهند تاثیر اجرا کنند؛ بیست نفر اجرا می‌کنند و اگر مردم خواستند، می‌روند و تماشا می‌کنند. ولی در این گونه موارد یک دفعه صد هزار نفر به نفع فلسطین شعار می‌دهند و یا در اول انقلاب همه با